چشم انداز وحدت اسلامی در قرون اخیر

چشم انداز وحدت اسلامی در قرون اخیر

دکتر عطاء الله مهاجرانی

بسم الله الرحمن الرحیم

دعوت به اتحاد و برادری در میان مسلمانان و دوری از تفرقه و پراکندگی، بارها در کلام الله مجید مورد تاکید قرار گرفته است. قرآن کریم مسلمانان را دعوت می‌کند تا به به ریسمان خداوندی بگروند تا دچار تفرقه نشوند؛ همه مسلمین از هر نژاد و طایفه و فرهنگ، امت واحدی هستند و فرقی میان عرب و عجم نیست؛ تفاخر و برتری های قومی، قبیلگی، نژادی و زبانی همگی باطل بوده و تنها ملاك برتری تقوا وپرهیزگاری است.

پیامبر اسلام ((صلي الله عليه وآله)) نیز از آغاز دعوت خود تا زمان رحلت، منادی وحدت بود. هر چند که ایشان از میان قوم عرب مبعوث شده بود و کتاب وی نیز به زبان عربی بود لکن دعوت قرآن و پیامبر فراتر از هرگونه مرزبندی سیاسی، قومی وفرهنگی بود که در سیرة آن بزرگوار و در نحوة رفتار با

مسلمانان عرب و غير عرب به وضوح ديده مي‌شود.

اسلام آوردن صحابة بزرگی چون سلمان فارسی، بلال حبشی صهیب رومی در دوران رسول اکرم ((صلي ا عليه وآله)) و جايگاه رفيع و احترام ويژه‌ای که آنان نزد پيامبر و به تبع ايشان، نزد همة صحابه و مسلمانان آن روز حجاز داشتند، خود گواه روشنی بر حقيقت اين دعوت بود. همين دعوت بود که اسلام پس از تثبيت در شبه جزيره به سرعت مرزهاي خود رادر نورديد و يمن، ايران، شام، مصر و شمال افريقا را فراگرفت.

جالب آن که در آغاز رودررويي سپاه اسلام با سپاه رژيم ساساني، بسياري از مرزنشينان ايران که از ستم سياسي، اقتصادي و رفتار ماموران دولتي به تنگ آمده بودند، سپاه اسلام را در ورود به داخل مرزها کمك کردند. بر روي دجله پل بستند تا سپاه اسلام وارد شود، در تيسفون (پايتخت ساسانيان) مردم مرحوم بانان و خرما مقدم آنان راگرامي داشته و تبريك گفتند. حتي بسياري از سربازان ايراني که عموماً از طبقات محروم بودند وبه اجبار به جنگ فرستاده شده بودند شبانه سپاه ايران را ترك کرده و به سپاه اسلام مي‌پيوستند. مردم بسياري از شهرهاي ايران نيز حاضر نشدند تا شاه و هو اداران فراري او را مسکن و ماوي دهند و دروازه‌هاي قلعه را به روي آنان مي‌بستند تا اين که وي مجبور شد تنها و ناشناس به مرو رفته، به آسيابانی پناه برد که از تيغ او نيز در امان نماند. چنين بود که در اندك مدتي سرزمين‌هاي وسيعي، دعوت اسلام را لبيك گفته، امت بزرگ اسلامي را تشکيل دادند.

گروهي از مستشرقان و اسلام شناسان کوشيده‌اند تا گسترش سريع اسلام را در سال‌هاي نخست، مرهون شمشير مسلمانان دانسته و از اين رو اسلام را «دين شمشير» ناميده‌اند. بطلان اين ادعا بنابر شواهد و مدارك معتبر نقلي و تاريخي و نيز عقلي کاملاً آشکار است که در اينجا نيازي به بحث ندارد. اما چنان که آيت ا شهيد مطهري در کتاب ارزشمند خود تحت عنوان خدمات متقابل اسلام وايران نشان داده‌اند، ولو اين دروغ بزرگ، به فرض محال درست باشد، تلاش و کوشش درخشان مردم ايران و ساير سرزمين هاي مفتوحه مانند مصر و شام را در رشد و باروري فرهنگ در تمدن اسلامي چگونه مي‌توان توجيه نمود؟ آيا مي‌توان

پذيرفت مللي كه در آن زمان به هر دليل مجبور به پذيرش حاكميت اسلام شدند، ناگزير بودند كه در تلاش فكري و فرهنگي مسلمانان ـ در آن هنگام و تا قرن ها بعد كه آثار حاكميت سياسي آنها نيز از ميان رفت ـ همچنان شريك و سهيم شوند و هزاران عالم و دانشمند ديني و آثار گرانبهاي فكري و فرهنگي به اين دين جديد عرضه نمايند؟

بعد از وحدت و همبستگي اولية مسلمانان در دوران و حكومت و زعامت پيامبر اسلام ((صلي ا عليه وآله)) و سپس تا حدود زيادي در دوران خلفاي راشدين، به واسطة ريشه دار بودن و بازگشت ارزش هاي جاهلي و جاه طلبي ها، قوميت گرايي، قدرت طلبي و انحراف و تجزيه در رهبري و حكومت و تبديل خلافت به سلطنت، بار ديگر تفرقه و پراكندگي بر جامعه اسلامي حكمفرماشد و باتوسعة آن و رشد آراء و عقايد و نحله‌هاي گوناگون فلسفي، كلامي و فقهي و عدم تمركز و چندگانگي در سيستم سياسي و مهمتر از همه، فاصله گرفتن از اسلام اصيل و ارزش‌هاي توحيدي، جامعه و حكومت در تمدن اسلامي رو به ضعف وانحطاط نهاد.

اين وضع در قرون اخير و عليرغم وجود و حضور سه قدرت عمدة مسلمان: ايران، عثماني و هند همچنان ادامه يافت؛ در حاليكه پس از جنگ‌هاي صليبي، غربيان به تدريج در اثر تماس با مسلمانان و بهره گيري از دانش و تمدن آنها، رو به پيشرفت نهادند و چون هنوز در موضع ضعف و حالت دفاعي بودند، متحد و يكپارچه عليه جهان اسلام عمل كردند. ولي جهان اسلام و بويژه قدرتهاي مذكور كه مغرور و خرسنداز قدرت و اقتدار سياسي ـ نظامي خود بودند از وحدت و همبستگي غافل شدند و به تنازع و درگيري ميان يكديگر پرداختند. با پيدايش تمدن جديد غربي و براثر رنسانس و انقلاب صنعتي و سرمايه‌داري، دشمني غرب مسيحي با مسلمين، ابعاد تازه‌اي يافت و باهبره‌گيري از تفرقة مسلمين، ضمن تقويت و تشديد آن، راه براي رخنه و سلطة نهايي غرب هموار گرديد.

باورود استعمار اروپايي به سرزمين‌هاي اسلامي، بتدريج آثار ضعف و انحطاط سياسي، اقتصادي و نظامي در ميان جوامع اسلامي پديدار گرديد. در قرون هيجدهم و نوزدهم ميلادي / دوازدهم و سيزدهم هجري بر

اثر جنگ‌هاي متعدد ول قدرتمند استعماري غربي با امپراتوري هاي مسلمان عثماني، ايران و مصر، بخش هاي و سيعي از اين كشورها از دست رفت و حاكميت سياسي آنها نابود گرديد و يا عرصة تاخت و تاز وزورگويي قدرت هاي استعماري گرديد.

با وجود اين ضعف وفتور سياسي آشكار، در قرون 18، 19 و 20 ميلادي، حكام و دولتمردان كشورهاي اسلامي به دليل خودخواهي‌ها و خودسري‌ها، اختلافات گذشتة قومي، مذهبي و سياسي، متاسفانه هيچگاه در صدد اتحاد با يكديگر عليه استعمارگران بر نيامدند و يكي بعد از ديگري به سرنوشت مشابهي دچار گرديدند. شكست‌هاي پي درپي عثماني از اواخر قرن هيجده و سراسر قرن نوزدهم و طي دو دهة اول قرن بيستم ميلادي از قدرتهاي اروپايي كه منجر به تجزية امپراتوري و ضعف و ناتواني اين امپراتوري بزرگ و بي خانماني و آوارگي صدها هزار مسلمان تابع سرزمين هاي امپراتوري گرديد، طنين و تكاني در ميان سران كشورهاي اسلامي ايران و هند پديد نياورد. شكست‌هاي نظامي ايران از روسيه طي دو جنگ كه به از دست رفتن ولايت قفقاز انجاميد حساسيتي در ميان زمامداران عثماني و هند برنيانگيخت و ضعف و ناتواني و سرانجام نابودي حكومت مسلمانان هند در نيمة قرن نوزدهم ميلادي كمترين و اكنشي در ميان سلاطين ايران و عثماني نداشت، و از ميان رفتن امارت‌هاي اسلامي تركستان توسط دولت روسية تزاري در سكوت و بي خبري كامل انجام شد. در حاليكه در سراسر قرن نوزدهم و بيستم ميلادي قدرت‌هاي استعماري اروپايي عليرغم همة مطامع و آزمندي هاي استعماري و چشمداشتي كه برسر مستعمرات بايكديگر داشتند دربارة ضعيف نگاه داشتن و تجزية جهان اسلام، سياستي واحد و دراز مدت در پيش گرفته و به توافق رسيده بودند.

اين برهه از تاريخ جهان اسلام را به حق بايد يكي از بزرگترين تراژدي‌هاي تاريخ اسلام دانست كه آثار آن پس از گذشت بيش از دو سده همچنان در شئون فكري و زندگي مسلمانان آشكار است. ناگفته نبايد گذاشت كه در سال‌هاي پاياني خلافت عثماني، سلطان عبدالحميد دوم به سياست «اتحاد اسلام»، برمحور حمايت همة مسلمين از خليفة مسلمانان (يعني خودش) روي آورد و به تبليغ اين انديشه در سراسر امپراتوري و حتي كشورهاي اسلامي پرداخت، اما به دليل عدم كفايت و صلاحيت لازم وي و دولتمردان عثماني، اتخاذ سياست‌هاي متناقض عثماني نسبت به دول مسلمان و نيز همسويي اين سياست با برخي سياست‌هاي جهاني، استقبالي از اين انديشه از سوي زمامداران ساير كشورها به عمل نيامد؛ هر چند كه افراد و گروه هايي در ايران، افغانستان و هند از آن حمايت كردند.

به هر روي شكست‌هاي سياسي ـ نظامي دول مسلمان از قدرتهاي اروپايي گرچه به تصعيف و بعضاً نابودي حكومت‌هاي مسلمان انجاميد اما موجب رستاخيز فكري ـ سياسي عظيمي در سراسر جهان اسلام گرديد . ملل مسلمان دلايل اين شكست‌ها را از يك سو در استبداد و خودكامگی، جاه طلبي، مردم ستيزي و بعضا بيگانه پرستي زمامداران مسلمان و از سوي ديگر در عقب ماندگي فرهنگي و فن آوري و ضعف ساختاري نظامات سياسي ـ اجتماعي و دفاعي خود مي‌دانستند.

بدين ترتيب ملل مسلمان از آغاز قرن نوزدهم ميلادي اميد و آرزوي خود را نسبت به زمامداران خويش در حفظ و حراست از سرزمين هاي اسلامي و حفظ و صيانت شهروندان مسلمان در برابر استعمارگران از دست دادند و خود به رويارويي با آنان برخاستند. از اينرو در قرون هيجدهم، نوزدهم و بيستم ميلادي در سراسر سرزمين هاي اسلامي (از شمال آفريقا گرفته تاخاورميانه، عثماني، ايران، افغانستان، شبه قارة هند، تركستان و اندونزي) از يك سو مقاومت‌هاي مردمي كوچك و بزرگ به رهبري علما در برابر استعمار آغاز شد و از سوي ديگر تلاش و كوشش فكري ـ سياسي عظيمي توسط علما و متفكران متعهد مسلمان صورت گرفت تا عقب ماندگي همه جانبه را از جوامع اسلامي زدوده و فرهنگ و معتقدات مسلمانان را با مقتضيات جديد زندگي، كه همان فرهنگ و تمدن تكنولوژيك غربي بود، همساز كنند.

اين دو عامل مشترك سبب همدردي، همفكري و وحدت فكري و سياسي تدريجي ملل مسلمان و به فراموشي سپردن اختلافات قومي، قبيله‌اي و فرقه‌اي گذشته گرديد. لذا در قرن نوزدهم در اغلب سرزمين‌هاي اسلامي مقاومت هاي مردمي، با انگيزه‌هاي كاملاً اسلامي و به رهبري علماي مسلمان عليه استعمارگران آغاز شد. اين مقاومت‌ها غالباً باصدور فتواي جهاد يكي از علماي بزرگ و يا به صورت گروهي، آغاز مي‌شد و يا بافتواي جهاد آنان حمايت و تقويت مي‌گرديد. و يژگي هاي عمده اين مقاومت هاي اسلامي طرد استعمارگران كافر (كفّار حربي) از ميهن اسلامي (دار الاسلام) و بازگرداندن مجد و عظمت گذشته و استقلال سياسي و ارزش هاي اسلامي از دست رفته بود.

نمونه‌هاي فراواني از اين مقاومت‌هاي اسلامي و ضداستعمار مي‌توان برشمرد كه به طور نمونه به آنها اشاره مي‌شود: اعلام جهاد سيد احمد بريلوي در هند در نيمة اول قرن نوزدهم ميلادي عليه عوامل استعمار خارجي، اعلام جهاد شيخ منصور اشورمه اي و شيخ شامل در اواخر قرن هيجدهم و نيمة اول قرن نوزدهم ميلادي عليه تزاريسم روسيه در قفقاز، استفتاي امير عبدالقادر الجزايري از علماي مصر و مراكش در جهاد بااستعمارگران فرانسوي و پاسخ مثبت آنان به او در نيمة اول قرن نوزدهم ميلادي، اعلام جهاد مهدي سوداني در سودان عليه اشغالگران انگليسي، اعلام جهاد علماي سني و شيعة افغانستان در سراسر قرن نوزدهم و بيستم ميلادي عليه متجاوزان انگليسي، قيام عرابي پاشادر مصر و تاييد علماي مصر از وي در نيمة دوّم قرن نوزدهم ميلادي، قيام عمر مختار در ليبي و اعلام جهاد علماسني و شيعه عليه اشغالگران ايتاليايي در نيمة اول قرن بيستم ميلادي، اعلام جهاد علماي شيعة ايراني و عرب مقيم عتبات عاليات عليه نيروهاي اشغالگر انگليسي و روسي در نيمة اول قرن بيستم ميلادي.

نكتة قابل توجه آنست كه در حاليكه در سراسر قرن نوزدهم و بيستم ميلادي حركت‌ هاي جهادي ضد استعماري در سرزمين هاي اسلامي ادامه داشت، زمامداران مسلمان وابسته به استعمار، غالباً نه تنها هيچگونه حمايت و كمك سياسي ـ نظامي از مجاهدان و مبارزان مسلمان نكردند بلكه بصورت آشكار و نهان بر ضد اين حركت‌ها كارشكني كرده و در جهت شكست و ناكامي آن مي‌كوشيدند و رهبران جهادي را به صور گوناگون نابود كرده و يا تبعيد و خانه نشين مي‌ساختند. در اين راستا، احزاب و جمعيت‌هاي سياسي لائيك و ضد مذهبي نيز همصدا با رژيم‌هاي سركوبگر در به انحراف كشاندن و شكست اين حركت‌ها مي‌كوشيدند.

با وجود همة اين تلاش هاي مخرّب، علما و متفكران اسلامي و توده‌هاي مسلمان، روز به روز خطر سياسي، فرهنگي و اقتصادي استعمار را بيش از پيش احساس مي‌كردند و هدف نهايي آنان را از بين بردن استقلال سياسي ـ اقتصادي كشورهاي اسلامي و به تحقير و ذلت كشاندن مسلمانان و غارت ثروت ملل اسلامي مي‌دانستند. از اينر و اختلافات مذهبي گذشته را به كناري نهاده، در برابر خطر استعمار نداي وحدت سردادند. سيد جمال الدين اسد آبادي مجاهد استعمار ستيز، زمامداران مسلمان را به اتحاد بايكديگر عليه استعمار دعوت كرد و بدين منظور به دربارهاي پادشاهان افغانستان، ايران و عثماني رفت تا آنان را به تشكيل جبهه‌اي متحد عليه استعمار فراخواند و از هرگونه تلاشي در اين راه باز نايستاد. علاوه

بر آن، به هند و مصر سفر كرد و در هر مجلس و محفل توطئه‌هاي استعمار انگلستان را بر شمرد و بر لزوم هو شياري و اتحاد مسلمانان عليه استعمار تاكيد نمود. در روزنامه خود كه به نام عروة الوثقي در فرانسه منتشر مي‌شد توطئه‌هاي استعمار را عليه مسلمانان جهان تشريح مي‌كرد.

آموزش‌هاي سيد جمال پيش از آنكه در ميان زمامداران مسلمان مؤثر واقع شود، در بين توده‌هاي مسلمان اثر قاطعي بر جاي گذاشت. او خود نيز در پايان عمر بدين باور رسيده بود و افسوس مي‌خورد كه چرا بذرهاي روشنگرانه‌اش را به جاي آنكه در زمين بارور مردم بكارد در شوره زار دربارهاي فاسد يادشاهان و امراي مسلمان كاشت و ثمري به بار نياورد.

كمتر از دو دهه پس از درگذشت اسد آبادي، اميدهاي او تحقق يافت. مراجع و علماي شيعة عراق عليه تجاوز روس‌ها به سرزمين ايران و اشغالگران ايتاليايي به خاك ليبي در سال 1911 م / 1329 ق چندين فتواي جهاد صادر كردند. سه سال پس از آن و با شروع جنگ جهاني اول، دول متفق كه به دنبال فرصت مناسبي براي وارد آوردن ضربة نهايي به عثماني بودند به اين كشور هجوم آوردند. نخست شيخ الاسلام آن كشور عليه دول مهاجم اعلان جهاد داد و سپس مراجع و علماي شيعة عراق فتاواي جهادي فردي و جمعي متعددي بر ضد انگلستان، فرانسه و روسيه و در حمايت از «دولت علّية عثماني» صادر كردند و تاكيد نمودند كه جهاد با مال و جان، دستوري ديني است و اختلافي بين مسلمانان ايراني و عثماني موجود نيست.

شگفت آنكه برخي از مراجع و علماي شيعه در حالي كه نسبت به حوادث مهم سياسي اي كه پيش و پس از آن در ايران روي داد و با سرنوشت و منافع ملي ارتباط داشت هيچگاه نتوانستند موضع واحدي در پيش گيرند، اما در حوادثي كه مربوط به جهان اسلام مي‌گرديد و بعدي فراملي داشت، بدون هيچگونه تاملي، همگي موضعي واحد در پيش گرفته و حتي فتواي جهاد صادر مي‌كردند. در جريان جنبش مشروطه كه در سال 1906 م / 1324 ق در ايران روي داد و بزرگترين حادثه و آزمون سياسي مردم ايران تا آن زمان بود، علماي شيعة ايراني به دو گروه موافق و مخالف مشروطه تقسيم شدند. گروه مخالف با وجود آگاهي از همة

مخاطرات سياسي كه از بابت عدم تاييد مشروطه احساس مي‌كرد، هيچگاه حاضر به تاييد و مشروعيت بخشيدن آن نشد.

چهل سال پس از جنبش مشروطه كه نهضت ملي و ضد استعماري ايران روي داد و منجر به ملي شدن صنعت نفت كشور و بيرون راندن انگليسي‌ها از صنايع نفت ايران گرديد، هر چند كه تعدادي از علما و در رأس آنها آيت ا... كاشاني فتاوايي در وجوب ملي شدن صنعت نفت و حمايت از آن صادر كردند اما گروه كثيري از علما و در رأس آنها آيت ا... بروجردي، عليرغم اصرار آيت ا... كاشاني، واكنشي نشان ندادند، در حالي كه حدود دو سال پيش از آن و با شروع نخستين جنگ ميان اسرائيل و دول عربي، آيت ا... كاشاني و آيت ا... بروجردي طي اعلاميه‌اي كه انتشار دادند ضمن محكوميت تجاوز اسرائيل، خواستار حمايت و كمك به مسلمانان در گير جنگ شدند. پس از آن نيز آيت ا... كاشاني طي اعلاميه‌ها و بيانات متعددي حمايت خود و مردم ايران را از دولت‌هاي مسلمان درگير جنگ در مقابل اسرائيل و نيز دولت پاكستان و مسلمانان كشمير در مقابل متجاوزان هندي اعلام داشت.

در هندنيز گرچه مسلمانان آن كشور پس از پايان جنگ اول جهاني از يك سو درگير مبارزة سياسي عظيم و آزاد يبخشي عليه استعمار انگلستان بودند و از سوي ديگر زير فشار سياست‌ها و تمايلات شديد پان ـ هندوئيسم حزب كنگره قرار داشتند، با اين وجود احساسات مذهبي و سياسي مسلمانان هند نسبت به سرنوشت كشور عثماني و مساله خلافت در آن كشور به اندازه‌اي وسيع بود كه به صورت مهمترين مساله مسلمانان هند در آمد و بدين منظور «مجلس خلافت» در آن كشور و در حمايت از عثماني تشكيل شد و اقدامات سياسي فراواني انجام داد.

در ايران نيز همانند بسياري از كشورهاي اسلامي هر چند كه به دليل ظهور انديشه‌هاي ناسيوناليستي و تشكيل جمعيت هاي ملي گراونيز وجود رژيم های خودكامه ويا وابسته ، در طول سرة اخير، مرز بندي هاي سياسي محكمي ميان ايران و دول اسلامي به وجود آمدو به نام حراست از منافع وسرنوشت ملّي ، سرنوشتا ملل جهان اسلام توسط اين رژيم ها و از جمله رژيم پهلوي نه تنها به فراموشي سپرده شد بلكه سعي

وافري به عمل آمد تا با ايجاد رابطه با اسرائيل و گسترش روابط همه جانبه با آن كشور، به اتحاد دولت هاي مسلمان عليه اسرائيل ضربه وارد سازند.

در حيات رژيم اسرائيل به صورت دو فاكتور به رسميت شناخته شد و پس از كودتاي امريكايي 1953 م / 1352 ش اسرائيل در سازماندهي سازمان اطلاعات وامنيت كشور (ساواك) نقش اصلي را ايفا كرد، علاوه بر آن بر بسياري از شئون سياسي، اقتصادي و فرهنگي كشور نيز نفوذ داشت. در جريان جنگ‌هاي 1967 م / 1346 ش، 1973 م / 1352ش اسرائيل و دولت هاي عربي همسايه، رژيم ايران همچنان به كمك‌هاي خود، به ويژه صدور نفت به اسرائيل و كشورهاي اروپايي و امريكايي كه با تحريم نفتي اعراب روبرو شده بودند ادامه داد، اما مردم ايران احساسات اسلامي و همدردي خود را باكشورها و ملل مسلمان درگير جنگ با اسرائيل به صور گوناگون نشان مي‌دادند.

اما خميني (ره) از آغاز نهضت سياسي خويش، حمايت همه جانبة خود و مردم مسلمان ايران را از همه مسلمانان جهان در مقابل استعمار و صهيونيسم اعلام داشت و رژيم شاه را به دليل ايجاد رابطه با اسرائيل و شكستن اتحاد سياسي دول اسلامي به باد انتقاد گرفت. در جريان جنگ اسرائيل با كشورهاي عربي در سال 1967 / 1346 ش، ايشان كه در آن زمان در تبعيد به سر مي‌برد با صدور اعلاميه‌هايي ـ كه از راديو بغداد نيز مكررا خوانده شدـ همة دولت‌ها و ملت هاي مسلمان را به از ميان بردن اسرائيل دعوت كرد و هرگونه كمك و رابطة سياسي، اقتصادي و تجاري با آن كشور را حرام و مخالف اسلام دانست. در سال 1973 م / 1352 ش كه جنگ ديگري ميان اسرائيل و كشورهاي عربي همسايه روي داد، امام دو پيام صادر كرد. در يكي از اين پيام‌ها آمده بود: «ملت اسلام به حكم وظيفة انساني و اخوت و طبق موازين عقلي و اسلامي موظفند كه در راه ريشه كن كردن اين گماشتة استعمار از هيچ فداكاري دريغ نورزند و با كمك مادي و معنوي و نيز با ارسال خون، دارو، اسلحه و آذوقه، برادران خود را كه در جبهه جنگ هستند ياري كنند. به خصوص بر ملت شريف و مسلمان ايران است كه در قبال تجاوز وحشيانة اسرائيل و مصيبت هايي كه اكنون گريبانگير برادران عرب و مسلمان آنان مي باشد بي تفاوت ننشينند و از هر راه ممكن، برادران مسلمان خود را در آزادي سرزمين فلسطين و نابودي صهيونيسم كمك نمايند و دولت ايران راوادار سازند كه اين سكوت را شكسته، در صف دولت‌هاي ممالك اسلامي به پيكار عليه اسرائيل برخيزد. بر همة آزاديخواهان جهان است كه با ملت اسلام همصدا شده، تجاوزات غير انساني اسرائيل را محكوم

نمايند».

درکنار همکاري هاي سياسي ملل مسلمان، پس از جنگ دوم جهاني، همکاري و سيعي ميان علماي اسلامي پيرامون گفتگو و تبادل نظر پيرامون شناخت احکام فقهي مذاهب اسلامي آغاز شد. اين همکاري به تشکيل «دار التقريب اسلامي» انجاميد که علماي صاحبنظر شيعه و سني در آن شرکت داشتند. شيخ سليم، رئيس وقت دانشگاه الازهر مصر در رأس علماي اهل سنت و آيت ا بروجردي در رأس علماي شيعه قرار داشتند مکاتبات دوستانهاي ميان آنها ردّ وبدل شد گفتگوي علماي طرفين سالها به دور از تعصب صورت گرفت که منجر به رسميت شناخته شدن فقه جعفري در کنار ساير مذاهب فقهي اهل سنت گرديد اين تحول عظيم و بي سابقه پس از قرنها کدورت دشمني و جنگها و درگيريهاي سياسي و فرقهاي کوچك و بزرگ نشان دهنده زمان شناسي هوشمندي و احساس مسئوليت سياسي اجتماعي علماي مسلمان در آن مرحله بوددار التقريب اميدواري زيادي در ميان مسلمانان بويژه علماي سني و شيعه ايجاد کرد و از همين روبود که آيت ا بروجردي تا پايان عمر به روابط صميمانه خود با دار التقريب ادامه داد در طول دههاي گذشته ملل مسلمان علي رغم سردي روابط با دشمن هاي سياسي ميان زمامداران کشورهاي اسلامي احساسات مشترکي داشتند مردم ايران نيز مانند بخشي از جهان اسلام از اين قاعده مستثني نبودند.

پس ميتوان اين نکته را اشاره کرد که گاه متاسفانه دولتها و سياستها مانع وحدت مسلمانان و ملتهاي اسلامي هستند يعني بهانه هاي سياسي مانع نزديکي مشارکت وهمراهي مسلمانان شده است در دوران پيش از انقلاب اسلامي و پس از آن علما و متفکران و سياستمداران مسلمان ايران حمايت خود را از حرکتهاي آزاديبخش و استقلال طلبانه و رفع آنان نسبت به آزادي سرزمين فلسطين نشان دادند اين اصل يکي از مسائل عمده و استراتژيك در سياست و روابط خارجي جمهوري اسلامي ايران بوده و هست دفاع از حرکتهاي اسلامي ضد صهيونيستي ايجاد روابط مستحکم با کشورهاي عرب و مسلمان حمايتهاي سياسي مادي از مسلمانان بوسني هرزگوين مسلمانان کوزوو تلاش در جهت رفع بحرانهاي سياسي ميان کشورهاي مسلمان و بالاخره ايجاد روابط و اتحاد مستحکم ميان کشورها و ملل مسلمان از اهداف اصلي جمهوري اسلامي ايران بوده که آن را به دفعات اعلام کرده است تشکيل کنفرانس سران اسلامي در تهران در سال 1376 ـ تاسيس سازمان مجالس اسلامي در تهران در سال جاري در همين جهت است.

بنده براي همه شما ميهمانان عزيز و هيئت رئيسه محترم حضرت آيت ا واعظ زاده كه با تلاش و انگيزه ايشان اين اجتماع شكل مي‌گيرد آرزوي توفيق و سربلندي دارم ان شاء ا اين نشستها كمك بكند براي شناختن بهتر و تفاهم بيشتر در مباني نظري وحدت وهمينطور استفاده از تجربه اي كه تا به حال مسلمانان داشته اند مطلبي كه من خدمت شما خواندم در واقع يك سخن بيشتر نداشت روزگاري بود كه مسلمانان و علماي مسلمان نسبت به مسائل جهاني بيشتر از مسائل ملي و منطقه‌اي حساسيت داشتند اين امر رابايستي مجددا مورد بررسي و تفحص قرار داد.

والسلام عليكم ورحمة ا وبركاته